

بررسی و نقد آموزه‌های اجتماعی در اندیشه مولانا

دکتر علی ملک‌پور*، طاهره حسومی**

چکیده: اهمیت و عمق اندیشه‌ها و آرای جلال‌الدین محمد بلخی معروف به مولانا به گونه‌ای است که در هر عصری و هر نسلی به مقتضای اوضاع ادبی و معرفتی واکاوی و بازشناسی می‌شود. امروزه به رغم گذشت هشت قرن از زندگی و مرگ مولانا، هنوز او را در شمار بزرگان تاثیرگذار بر سپهر معرفت زمانه می‌یابیم.

مقاله حاضر از طیف‌های متنوع اندیشه ورزی مولانا به بررسی و تحلیل و کاوش در آموزه‌های اجتماعی فکر او می‌پردازد و از آن میان نیز بر استخراج و تحلیل مضامین مرتبط با نهادهای اجتماعی در مثنوی معطوف است. روش تحقیق تحلیل محتواست و ابیات مثنوی واحد بررسی و شمارش تلقی شده است. از مجموع آثار منثور و منظوم مولوی، کتاب پراج مثنوی مبنای تحلیل محتوا قرار داده شده و شیوه تحلیل و کیفی است و در مقیاس محدود و در سطح توصیفی از تحلیل کمی استفاده شده است.

کلید واژه‌ها: مولانا، مثنوی، ارزش‌های اجتماعی، خانواده، دین، حکومت

بیان مسئله

مولانا (672-604 ه. ق) در همه قرن‌های گذشته به عنوان عالم و عارفی با افکار بلند و چند وجهی شناخته شده است. اندیشه‌های او در ابعاد فلسفی، علمی، دینی، اجتماعی، عرفانی و فرهنگی مطرح است. او در شمار شخصیت‌های تاثیرگذار در شرق و غرب عالم محسوب می‌شود.

در این نوشتار از میان ابعاد گوناگون اندیشه مولانا، به جنبه‌های اجتماعی تاکید می‌شود. منظور از بعد اجتماعی اندیشه‌ها و آموزه‌های مولانا، آن بخش از نگرش‌ها و نظراتی است که بر

* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن

** عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن

جامعه، فرهنگ و زیرمجموعه‌های این دو مفهوم دلالت دارد. از جمله ابعاد قابل بررسی در این فضای مفهومی می‌توان به نهادها، ارزش‌ها، هنجارها، جامعه‌پذیری، و فضاهای اجتماعی اشاره کرد. شاخص‌ها و شیوه‌های بررسی و کاوش در این مقوله‌ها در ادامه بحث تشریح شده است. مسئله محوری در این مقاله این است که تفکر و اندیشه‌های اجتماعی مولانا تا چه حد برای انسان معاصر مفید است و چگونه می‌توان از آن افکار و عقاید برای تحلیل حیات اجتماعی و نیازهای عصر حاضر- به ویژه در جامعه ایران که خاستگاه مولاناست، آموخت و به کار بست؟

ملیت مولانا

جلال‌الدین محمد بلخی در قرن هفتم هجری قمری می‌زیسته و از خانواده‌های دانش پیشه و متشرع است. پدرش بهاء‌ولد متوفی به سال 628 هجری قمری، از بزرگان علم و عرفان عصر خود بود. بلخ زادگاه جلال‌الدین محمد در آن دوران شهری بود که در علم و عرفان و شعر، شهره آفاق بود. گویند بنابر اختلافات یا هر علت دیگری پدر محمد عزم هجرت کرد و از بلخ خارج شد.

در مسیر این مهاجرت تاریخی به سال 617 هجری قمری بهاء‌ولد و فرزندش جلال‌الدین محمد در نیشابور به نزد عارف نامی و پرآوازه ایرانی فریدالدین عطار نیشابوری رفتند. عطار چون به سیمای جلال‌الدین نظر افکند این جمله تاریخی را که نوعی پیش‌بینی و پیش‌گویی در احوال جلال‌الدین محمد بود، بر زبان آورد که "دیری نخواهد پایید که این کودک آتش بر همه سوختگان عالم زند."

جلال‌الدین محمد به اتفاق پدر به راه خود ادامه دادند، از شهرها و قصبه‌های بسیار گذشته تا بالاخره در قوینه، در کشور ترکیه امروزی، فرود آمدند و مجلس درس و وعظ بگسترانیدند و حلقه‌هایی از مریدان و سالکان به گرد ایشان پدید آمد.

بهاء‌ولد در سال (628 ه. ق) درگذشت و مریدان به گرد جلال‌الدین محمد جمع شدند و درس و وعظ وی را به گوش جان شنیدند. کار جلال‌الدین محمد که اینک مولانا خوانده می‌شد، بالا گرفت و شهرت از شهر و ولایت خویش فراتر گستراند و علما از دور و نزدیک به بحث و مناظره یا به تلمذ و تعلم بدو مراجعه می‌کردند.

بی‌تردید شیوه اجتماعی شدن و تعلیم و تربیت فرد از کودکی تا بزرگسالی و اوضاع اجتماعی عصر او جملگی بر شخصیت و آثار ادبی پدید آمده توسط او تاثیرگذار است (ستوده

1388: 55) هر چند او در قونیه سکنی گزید و مستقیماً در کشمکش های پیش آمده ناشی از حمله مغولان درگیر نشد ولی شناخت اوضاع زمانه او ما را فهم بهتر تفکر اجتماعی وی کمک می کند.

همین شرح مختصر نشان می دهد که مولانا مردی فراتر از موطن خویش بود و در مکان ها و سرزمین های گوناگون سیر کرد و تجربه اندوخت ، همچنان که بعدها نیز بر فراز زمان جاری بود و مخاطبانی در فراسوی عصر خویش فراهم آورد.

این واقعیت شماری از معتقدان و منتقدان مولانا را بر آن داشت که در خصوص هویت و شخصیت قومی و زبانی و ملیت او بحث و مجادله کنند.

محمدعلی اسلامی ندوشن در تحلیلی واقع بینانه این مهم را مورد بازبینی قرار داده و می گوید: زادگاه، اقامتگاه، آرامگاه هیچ کدام ملاک ملیت نیست، ملاک تمدن است. شناسنامه شخصیتی هر کس از تمدنی است که او در آن پرورش یافته و رشد کرده است. مولوی که پیش از هر کسی از یگانگی انسانی و وطن جهانی دم زده است، بدون زبان فارسی و تاریخ و تمدن ایران چه بود؟ (اسلامی ندوشن 1375 ؛ 26).

مولوی خود نیز به چنین نگرشی صحنه می گذارد، او را شاید بتوان از جهان وطنان قدیم به شمار آورد و در مقایسه با جهان وطنی جدید او در واقع یک پیش کسوت محسوب می شود. مولوی می گوید:

این وطن مصر و عراق و شام نیست این وطن جایی است که کو را نام نیست

و در جایی دیگر گویی پاسخ مدعیان مجادله گر امروزی در باب ملیت خود را به صراحت می دهد و خویشتن را از این داعیه ها مبرا می کند. او در کتاب مثنوی چنین می سراید:

یک گهر بودیم همچون آفتاب بی گره بودیم و صافی همچو آب

روح با علم است و با عقل است یار روح را با ترکی و تازی چه کار

یک نویسنده یا شاعر عرب یا آفریقایی به هر زبان که بنویسد و در هر مکانی که زندگی کند و یا بمیرد، در هر حال عرب و یا آفریقایی است، خود اهالی آن کشور (مقصد) هم او را به کشور و فرهنگ مبدأ منسوب می دانند، همچون ایرانیانی که امروزه در آمریکا و اروپا به زبان فارسی یا انگلیسی و ... می نویسند (اسلامی ندوشن: همان).

مولانا هم به همین دلایل شخصیتی ایرانی و هویت و ملیتی ایرانی دارد.

آثار مولانا

آثار مولانا به دو بخش منثور و منظوم قابل تفکیک است. در شمار آثار منثور سه کتاب معروف قابل ذکر است که عبارتند از: 1- فیه مافیه، 2- مکاتب یا مکتوبات و 3- مجالس سبعه یا هفت خطابه. در شمار آثار منظوم هم می‌توان کتاب‌های زیر را نام برد:

1- غزلیات که به دیوان کبیر، کلیات غزلیات شمس تبریزی یا دیوان شمس تبریزی هم معروف است.

2- رباعیات

3- مثنوی که به مثنوی معنوی هم شهرت دارد.

به اقتضای موضوع این مقاله، صرفاً به معرفی و تاکید بر کتاب مثنوی اکتفاء می‌شود.

مثنوی

در اصطلاح ادبیات مثنوی یکی از انواع اشعار فارسی است که در هر مصرع از یک بیت قافیه‌های همسان دارد و ابیات در وزنی خاص سروده می‌شود. مثنوی قدیمی‌ترین نوع شعر فارسی است و مثنوی سرایان پرآوازه فارسی کم نبوده‌اند. رودکی، ابوشکور و عطار از آن جمله‌اند.

به سبب سرودن مثنوی توسط جلال‌الدین محمدمولوی، این عنوان عام به تدریج به اسم خاص تبدیل شد و اکنون وقتی کلمه مثنوی بر زبان گوینده‌ای جاری می‌شود بی‌درنگ کتاب مثنوی مولانا به یادشونده متبادر می‌شود.

مثنوی مولانا حاوی بیش از 25632 هزار بیت است¹ که در شش دفتر تنظیم یافته است و دربرگیرنده داستان‌ها و حکمت‌های بی‌شماری است که از جمله در این پژوهش محور بررسی و تحلیل اندیشه‌های مولانا است.

همان طور که گفته شد مثنوی حاوی شش دفتر است که متأسفانه دفتر ششم آن ناتمام مانده است:

دفتر اول: 4003 بیت دفتر دوم: 3810 بیت

دفتر سوم: 4810 بیت دفتر چهارم: 3855 بیت

1. عدد ابیات مثنوی به روایتی 25632 و تا 266660 بیت ذکر شده است (رجوع شود به: فروزانفر 1384 ص

دفتر پنجم: 4238 بیت دفتر ششم: 4916 بیت

پیشینه پژوهش

آراء و آثار مولانا را می‌توان به مثابه یک پدیده فرهنگی و اجتماعی در شمار واقعیت‌هایی دانست که تحقیقات بسیاری پیرامون آنها و پیرامون شخصیت مولوی صورت گرفته است. این روند از دوران معاصر مولانا تا امروز ادامه داشته و در دهه‌های اخیر در عرصه جهانی حتی اهمیت مضاعفی یافته است. اما بیشتر بررسی‌ها در آموزه‌ها و افکار مولانا جنبه فلسفی، عرفانی و ادبی دارد و تنها چند اثر قابل ذکر در حوزه آموزه‌های اجتماعی وجود دارد که از جمله در کتب جامعه‌شناسی در ادبیات و کتب مرتبط در حوزه تاریخ تفکر اجتماعی در ایران قابل شناسایی است.

در اینجا به اجمال شماری از پژوهش‌های پیشین مورد بررسی و بازبینی قرار می‌گیرد و جنبه‌های اصلی هر اثر در حوزه اندیشه‌ها و آرای مولانا بررسی می‌شود.

یکی از آثار نسبتاً قدیمی در خصوص مثنوی، کار پراچ حسین کاشفی (1386) است که مجموعه اشعار مولانا را در مثنوی و البته به شکل گزیده در کتاب «لب لباب مثنوی» تدوین کرده است. این کتاب اشعار را به لحاظ موضوعی و چندین سرفصل مفید طبقه‌بندی و به خوانندگان عرضه می‌کند.

یکی از این نمونه‌ها گزیده مثنوی: بدیع‌الزمان فروزانفر (1375) است.

تاکید بدیع‌الزمان فروزانفر به عرفان در مثنوی است و شرح و بیان استفاده مثنوی در مجالس سماع و حس و حال خاص عرفانی آن همواره در نوشته‌های او به چشم می‌خورد. وی بیان می‌کند که ارباب تصوف پیوسته در محافل خود از آن نظم لطیف سرمایه‌ها گرفته‌اند و هیچ طبقه متصوفه و عرفانی از مطالعه شرح و توصیف مثنوی خودداری نکرده‌اند.

او کتاب مثنوی را برای اهل تصوف بزرگ‌ترین و عالی‌ترین منظومه عرفانی و تنها وسیله هدایت و راهنمایی صوفیه و چراغ رهپویان طریق عرفان دانسته است.

فروزانفر دو کتاب در زمینه برگرفته‌های قرآن و حدیث و آیات در مثنوی دارد. (فروزانفر 1375: 9-14).

مثنوی شناسان، مثنوی را تنها یک کتاب ادبی یا عرفانی نمی‌دانند بلکه معتقدند که در این کتاب قرآن در قالب شعر، تمثیل، برهان و عرفان تفسیر شده و این را از هنر مولانا می‌دانند و

مثنوی را کتابی برای درک و شناخت و یافتن معارف اسلامی تلقی می‌کنند. در ضمن ردپای علوم عقلی و نقلی را در جای جای کتاب نباید نادیده گرفت.

کریم زمانی که خود از مثنوی‌شناسان است، مثنوی را دارای سه مخاطب می‌داند. عام، خاص، اخص پاره‌ای ابیات مثنوی متوجه عامه مردم است. در واقع زمانی معتقد است مولانا چنان بیانی داشت که حتی عموم مردم هم قادر به فهم مطالب او هستند نصایح و پندهایی که بیان می‌کند باعث بهره‌مندی عوام نیز هست. مثلاً

این جهان کوه است و فعل ما ندا
سوی ما آید نداها را صدا

اما در عین حال ابیاتی که بزرگترین عرفا و فضلا از تعبیر و تفسیر آن درمانده‌اند، نیز در کتاب مثنوی به وفور دیده می‌شود.

محمدرضا لاهوری بیشتر شرح‌ها را بیان ظاهری و به ندرت باطنی می‌داند. به زعم او برخی شرح‌ها کلی است و برخی به شرح مشکلات، بیان بعضی اشارات، نکات و لغات در ادبیات مولانا توجه داشته‌اند (لاهوری 1381: 7).

زرین کوب (1382) در کتاب "پله پله تا ملاقات خدا" درباره زندگی، اندیشه و سلوک مولانا جلال‌الدین دست به قلم برده، اما نگاه زرین کوب با نویسندگان دیگر متفاوت است او نه از دید عرفان و دین بلکه از دید تاریخی به آثار مولانا نگریسته و این نگاه زرین کوب باعث تفاوت آثارش شده است. نگاه او از دید تاریخی سبب شد فرد با مطالعه آثار زرین کوب با دید متفاوت به مولوی بنگرد و او را تنها یک عارف یا یک صوفی نبیند.

در واقع زرین کوب به نقل سیر حیات مولانا و اتفاقات پرداخته و نه به نقد اندیشه و آموزه‌های او. این دید زرین کوب سبب شده عناصر زندگی و محیط سیمای مولانا بیشتر روشن شود.

در سال‌های اخیر نیز بررسی‌هایی در اندیشه اجتماعی مولانا صورت گرفته که یکی از منابع مهم در این زمینه کتاب «جامعه‌شناسی ادبیات فارسی» نوشته علی‌اکبر ترابی (1385) است که مبحثی را به تحلیل تفکر اجتماعی مولانا و نقد و بررسی آن اختصاص داده است. در این کتاب به تاثیر اوضاع اجتماعی فکر مولانا و جایگاه مولانا در عرصه فرهنگ و جامعه فارسی زبان اشاره شده است (ترابی، همان: 109-115).

هدایت‌الله ستوده (1388) نیز در کتاب «جامعه‌شناسی در ادبیات» به شرح دیدگاه‌های مولوی پرداخته که در این کتاب بر عشق و از خود بیگانگی در آثار مولانا تاکید شده است. در

این کتاب چگونگی تحلیل یک اثر ادبی از جمله مثنوی از دیدگاه جامعه‌شناسی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

جمع‌بندی نظرات

مولانا بیشتر به عنوان یک شخصیت عارف و ادیب شناخته شده است، ولی واقعیت این است که آموزه‌های نغزی از تفکر اجتماعی او قابل استنباط است. بیشتر شارحان مثنوی و تحلیل‌گران اندیشه‌های مولانا نیز به دو نحلۀ فوق یعنی عرفان‌شناسی و پژوهشگران ادبیات تعلق داشتند و از این رو بررسی‌هایی از نوع حاضر را می‌توان نمونه‌هایی کم‌شمار به حساب آورد و پیش‌درآمدی بر تحلیل تفکر اجتماعی مولانا تلقی کرد.

به یک معنا شاید نتوان تفکر اجتماعی مولانا را در هیچ یک از گروه‌بندی‌های فکری و فرهنگی معاصر طبقه‌بندی کرد، زیرا این آموزه‌ها از سویی در ظرف زمانی و مکانی خاص خود قابل درک و تحلیل است و از سوی دیگر تا حدود زیادی مشرب‌های فکری معاصر به ویژه در ممالک مسلمان و کم و بیش در دیگر ممالک را تحت تاثیر خود قرار داده است.

این واقعیت انکارناپذیر است که مولانا را باید در شمار تاثیرگذاران و از جمله سخنوران پرمخاطب گذشته و حال محسوب داشت. این جایگاه و اهمیت بر هیچ کس پوشیده نیست و خوشبختانه منکران آن نیز اندک‌اند.

نکته جالب در خصوص تفکر مولانا و آموزه‌های فکری و فرهنگی او این است که برخلاف بسیاری از اندیشمندان و عرفای معروف اسلامی، مولانا در بین روشنفکران و نخبگان علمی و فرهنگی غیرمذهبی و عرفی‌گرا نیز طرفداران و مخاطبان پرشمار دارد. گویی گستره اندیشه‌های او و جاذبه فکری و فرهنگی‌اش، نه فقط فراخنای زمان و مکان را درنوردیده است، بلکه از مرز عقاید و مذاهب و باورها هم گذشته و مسلمان و غیرمسلمان و مذهبی و غیرمذهبی را مجذوب خود ساخته است.

شماری از این گونه‌های نقل و نقد پیش از این ذکر شده و شماری دیگر هم قابل جستجو است که مجموعه‌ای پردامنه را در برمی‌گیرد.

مبانی نظری پژوهش

وقتی به نقد و بررسی یک اثر ادبی می‌پردازیم، به ویژه زمانی که این بررسی از منظر جامعه

شناختی باشد، در آن صورت به ملاکها و معیارهای مشخصی نیاز داریم که بتوان بر مبنای آن قضاوت و ارزشیابی واقع بینانه‌ای در این خصوص به دست داد، این امر پیش نیاز یک نقد و بررسی کارشناسانه است. به عبارت دیگر، باید روشن شود که در دسته‌بندی مقوله‌ای و محتوایی اثری مهم هم چون مثنوی کدام معیارها و چهارچوب‌های مفهومی را باید در نظر داشت، و بر پایه کدام طرح نظری می‌توان به دسته‌بندی پدیده‌های اجتماعی پرداخت؟

به عنوان مثال، علی احمدی (1388) در بررسی و تحلیل محتوای کتاب گلستان سعدی

معیارهای چندی را به کار برده است که مهم ترین آنها عبارت اند از:

الف- اهمیت موضوعی و خصلت اسطوره‌ای گلستان سعدی

ب- گریز گلستان از مرام‌گرایی و تعصب

پ- تنوع موضوعی و محتوایی حکایات گلستان

ت- خصلت پارادوکسیکال¹

ث- عدم تعلق به نخبگان و عوام

ج- ترکیب فرهنگ آرمانی و فرهنگ واقعی

چ- زبان طنز آمیز سعدی در گلستان (علی احمدی، 1388: 85-83)

در نقد و بررسی آموزه‌های اجتماعی مولانا در کتاب مثنوی نیز می‌توان کم و بیش از این معیارها الهام گرفت. زیرا این طبقه بندی علاوه بر تطابق نسبی با موضوع این تحقیق، به واسطه کاربردهای قبلی در پژوهش‌های مشابه از نوعی اعتبار علمی و روشی نیز برخوردار است. اکنون باید دید که آیا کتاب مثنوی با محک معیارهای پیش گفته قابل ارزیابی است و چگونه آن معیارها را می‌توان در این کتاب جستجو کرد؟

الف- اهمیت موضوع و خصلت اسطوره ای محتوای مثنوی

در این زمینه معمولاً گفته می‌شود که نویسنده یک اثر، موفقیت خود را مرهون این واقعیت است که بتواند «طنین صدادر گروه اجتماعی خود» باشد. اصطلاحی که ویکتور هوگو برای توصیف اثر ادبی موفق به کار گرفته است (اسکارپیت، به نقل از علی احمدی، همان: 83). به نظر می‌رسد مثنوی طنین صدادر گروه اجتماعی خود است. مثنوی مولانا در شمار معدود کتابها و آثار ادبی کلاسیک فارسی و حتی ادبیات جهان است که توانسته پس از هشتصد سال

1. paradoxicality

مخاطبانی پرشمار در همه زبانها و فرهنگ ها داشته باشد. مولانا چهره و شخصیتی جهانی یافته است و گویی شاعر همه زمان ها و زبان هاست. این قولی است که جملگی بر آنند.

ب- مثنوی و گریز از مرام‌گرایی

اگر یک اثر ادبی در گرداب ایدئولوژی گرفتار آید، دیگر امیدی به موفقیت آن نخواهد بود. مثنوی مولوی از این ابتلا مبرا است. مثنوی چنان از افق‌های وسیع آرمان بشری سخن می‌گوید که گویی مولانا سخنگوی بشریت است و در شمار «تخبگان بدون مرز». رمز علاقه مردمان بی‌شمار در ایران و دیگر کشورها به مثنوی و اقبال هر روزه از آن صحت این فرضیه را تأیید می‌کند. اگر مثنوی بیانیه ایدئولوژیک یک گروه طبقه، فرقه سیاسی و مذهبی خاص بود، قرن‌ها پیش جلوه و جاذبه خود را از دست داده و به بایگانی تاریخ ادبیات ایران سپرده می‌شد.

پ- تنوع موضوعی و محتوایی مثنوی

تنوع موضوعی و محتوایی کتاب مثنوی مولوی بی‌نظیر است. نگارنده بر این باور است که شاید بتوان مثنوی را در شمار اولین اثر میان رشته‌ای به حساب آورد. به گونه‌ای که یک محقق و یا دانش‌آموخته رشته فلسفه می‌تواند مطالب و نظریه‌های فلسفی را در آن جستجو کند و بدان استناد نماید. به طریق اولی، محقق و نظریه‌پرداز ادبیات می‌تواند انواع صنایع و بدایع ادبی را در آن سراغ گیرد. تحلیل‌گر مسایل اجتماعی، دینی، فرهنگ و باورهای عامیانه، طنزپردازان، قرآن‌پژوهان و دیگران هر یک در کاوش‌های حرفه‌ای و تخصصی خود در این بحر عمیق معرفت، بی‌نصیب نخواهند ماند.

ت- خصلت پارادوکسیکال مثنوی

منظور از خصلت پارادوکسیکال مثنوی، توجه و تأکید مولانا بر وجوه متناقض قضا و پدیده‌هاست. گاه این فن بیان خاص برای ایجاد هیجان و حفظ محتوایی برای خواننده به کار می‌رود و گاه و همزمان برای ایجاد چالش و تکاپوی ذهنی و استدلالی به کار گرفته می‌شود. مثنوی اثری مملو از استدلال‌ها و تشبیه‌ها و تمثیل‌های وجهی است. این خصلت چنان شوری در خواننده می‌افکند که شیفتگی او را به فکر مولانا دو چندان می‌کند. گاه مولانا باور یک فرد متدین سطحی‌نگر را تا مرز کفر و نفاق مورد انتقاد قرار می‌دهد. گاه ساده‌لوحی و توهم‌گرایی یک فیلسوف یا عالم را به سخره می‌گیرد، زمانی هم بر عکس، حکمت و معرفت یک فرد عامی را فراتر از ادعاهای عالمانه دیگران می‌ستاید. در سراسر مثنوی مثال‌ها و مصداق‌های بی‌شماری از این موارد یافت می‌شود که از جمله رموز محبوبیت این اثر ادبی فارسی است.

ث- عدم تعلق به نخبگان و عوام

مثنوی همان طوری که پیش از این گفته شده کتابی است برای همه. این همه شامل فرهیختگان تا مردم عادی و عامی است. مثنوی خوانی در نزد ایرانیان رایج بوده و هست و این امر به تنهایی علاقه همگانی به کتاب مولانا را نشان می دهد.

مثنوی کتاب و سخنگوی همه گروه های اجتماعی است که کمتر در تاریخ سخنگویی نداشته اند. روستاییان، شبانان، کنیزکان، روسپیان، کودکان، بردگان، اسیران و همه دیگران، بیت ها و حکایت ها و داستان ها و روایت هایی را از مثنوی به خود اختصاص داده اند.

ج- ترکیب فرهنگ آرمانی و فرهنگ واقعی

مولانا در بیان عقاید و آموزه های خود همه جنبه های خرد و کلان واقعیت ها را در نظر داشته است. او از رفتارها و کنش های یک آدم معمولی در اعماق لایه های اجتماعی غافل نمی ماند، همچنان که از قول و فعل شاهان و تأثیر آن بر مناسبات اجتماعی و فرهنگی غفلت نمی کند. یعنی به جلوه های متنوع و پیچیده واقعیت ها اشراف داشت.

چ- زبان طنز آمیز مولوی در مثنوی

مثنوی با همه جدیت و عمق معرفت هایی که عرضه می کند، از طنز و لطایف تهی نیست. بسیاری از داستان های مثنوی مستقلاً نمونه های موفق طنز کلاسیک به شمار می روند داستان پادشاه و کنیزک، شیر و خرگوش، موسی و شبان و چندین داستان دیگر از آن جمله اند.

مولانا از بیان واقعیت های طنز آمیز اجتماعی که بی تردید بخشی از زندگی و رفتار روزمره آدمیان است، واهمه ای ندارد ولی در عین حال هدف خود را صرفاً بیان طنز برای ایجاد وجد و شادکامی سطحی قرار نمی دهد، بلکه در خاتمه مستقیم یا غیر مستقیم مخاطب داستان طنز خود را به معرفت و ادراکی والاتر فرا می خواند و مخاطب را تا نیل به مقصود نهایی از بیان طنز خود همراهی می کند.

روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش، از نوع تجربه های غیرمستقیم است. رجوع با واسطه به واقعیت اجتماعی مورد مطالعه ویژگی و شاخص تعریف این روش به شمار می رود. در اینجا واقعیت آراء و اندیشه های اجتماعی مولانا است که از طریق شواهد تاریخی و متون موجود

یعنی کتاب متنوی به آن دسترسی می‌یابیم.

از سوی دیگر، وجه غالب پژوهش حاضر، روش کیفی¹ و تأویلی² است. در عین حال از رویکرد کمی³ نیز استفاده شده است.

تحلیل محتوا⁴ نیز تکنیک اصلی تحقیق است. براساس این تکنیک مفاهیم؛ متغیرها و مقوله‌هایی که پیش‌تر مشخص و تعریف شده‌اند، در سراسر متن کتاب متنوی شناسایی، شمارش و تحلیل شده و در نهایت یک چهارچوب مدون از مجموعه آموزه‌های اجتماعی مولانا استنباط و مورد نقد و بررسی قرار گرفت.

ابزار این چنین بررسی‌هایی طبق معمول پرسشنامه معکوس است. به این منظور یک پرسشنامه با محورهای زیر برای تحلیل محتوای کتاب متنوی مورد استفاده قرار گرفته است.

1- ابزار گفتارها (بیت‌ها) با مضمون‌های مرتبط با نهاد خانواده (عرصه خصوصی)

2- ابزار گفتارها (بیت‌ها) با مضمون‌های مرتبط با نهاد تعلیم و تربیت

3- ابزار گفتارها (بیت‌ها) با مضمون‌های مرتبط با نهاد حکومت (عرصه عمومی)

4- ابزار گفتارها (بیت‌ها) با مضمون‌های مرتبط با نهاد دین

پس از بررسی و استخراج مجموعه محتواهای مرتبط با محورهای فوق، اطلاعات به دست آمده طبقه بندی شده و در جدول‌های مربوط منعکس گردید.

واحد بررسی و شمارش

واحد بررسی در تمام ابزارهای ساخته شده و به کار رفته "پیام" یا "واحد معنایی مستقل" بوده است. به این معنی که در متنوی هرگاه که یک پیام اجتماعی در قالب نهادهای پیش گفته مطرح شده است، آن پیام با آموزه‌های معنایی که از آن مستفاد شده، مبنای بررسی قرار گرفته است. از این لحاظ چه بسا یک پیام با واحد معنایی مستقل از یک مصرع، یک بیت یا چند بیت استنباط شده باشد و بر عکس، در مواردی هم یک بیت چند بار مورد مراجعه و شمارش واقع شده و آن زمانی بوده است که در یک بیت دو پیام، یا اشاره به دو مفهومی شده است که هر یک مرتبط به نهادهای اجتماعی جداگانه‌ای هستند. در این صورت آن بیت خاص یک بار برای

1. Qualitative
2. Hermeneutical
3. Quantitative
4. Content Analysis

نهاد اول و بار دیگر برای ارتباطی که با نهاد اجتماعی دیگر دارد، شمارش شده است. کوتاه سخن آنکه، مجموعه بیت‌هایی که واحد معنایی مستقلی بوده‌اند، مبنای تحلیل قرار گرفته و یک مصرع، گاه یک بیت و گاهی هم چند بیت در مجموع معنای مستقل مورد نظر برای تحلیل محتوا را به دست داده است.

جامعه آماری

جامعه آماری تحقیق حاضر کلیه بیت‌های کتاب مثنوی مولوی است که در شش دفتر آن تدوین شده و در مجموع بالغ بر 25632 بیت است که تمامی این مجموعه حجیم و متنوع مبنای کار محقق بوده است.

تحلیل بر مبنای نهاد های اجتماعی

در این پژوهش شیوه طبقه بندی، تفکیک مفاهیم و اصطلاح‌ها بر مبنای نهادهای اجتماعی است که پیش از این به شرح آن پرداختیم. در این شیوه همه مفاهیم و آموزه‌های مثنوی به تفکیک پنج نهاد اجتماعی اصلی طبقه بندی شده و کمیت و کیفیت پرداختن به آنها از دیدگاه مولوی مورد توجه قرار گرفته است. در اینجا مفاهیم و آموزه‌های اجتماعی مولانا به تفکیک نهادهای اجتماعی در جدول زیر منعکس شده است.

جدول (1) توزیع مفاهیم اجتماعی مثنوی برحسب نهادهای اجتماعی و مقوله‌های زیرمجموعه هر نهاد

رتبه	درصد	فراوانی تکرار	نهادهای اجتماعی
1	29/8	1365	خانواده (عرصه خصوصی)
5	7/7	353	آموزش و پرورش
3	20/5	940	اقتصاد و مالکیت
4	18/3	838	حکومت (عرصه عمومی)
3	23/5	1075	دین
	100	4571	جمع

همان طور که در جدول فوق مشاهده می شود، در مجموع 4571 مورد در خصوص مفاهیم مرتبط با نهادهای اجتماعی در کتاب مثنوی اشارت‌ها و دلالت‌هایی صورت گرفته است. در این میان بیشترین تکرار و تأکید بر نهاد خانواده یا عرصه خصوصی بوده است که در برگزیده

1365 مورد و برابر 29/8 درصد بوده است. بعد از آن به ترتیب نهادهای دین با 23/5 درصد، اقتصاد و مالکیت با 20/5 درصد، حکومت با 18/3 درصد و بالاخره آموزش و پرورش با 7/7 درصد جای می گیرد.

از مجموع پنج نهاد اجتماعی، وضعیت و جایگاه مفاهیم مرتبط با سه نهاد خانواده، حکومت و نهاد دین در این مقاله گزارش شده و برای رعایت اختصار از آمارها و تحلیل دو نهاد دیگر، صرفنظر کردیم. هر چند در جدول 1 گزارش کلی و آمار همه نهادهای در مثنوی درج شده است.

نهاد خانواده

خانواده یکی از نهادهای اجتماعی در همه دورهها و جامعهها بوده و هست. مهم ترین کارکردهای این نهاد خاص عبارت اند از:

تامین و ارضای نیازهای جنسی از طریق پیوند زناشویی؛

تامین بقای نسل؛

انتقال فرهنگ و ارزشها و هنجارهای اجتماعی به نسل آتی؛

تولید و تامین اقتصاد و معیشت؛

حمایت عاطفی از اعضاء.

آنچه که در این تحقیق تحت عنوان نهاد خانواده و مقولههای زیر مجموعه آن تعریف شده است، در مجموع 1365 بار در مثنوی تکرار شده است. از این تعداد بیشترین مورد به مفهوم "مرد" مربوط است با فراوانی 409 مورد معادل با 30 درصد و زن با 282 مورد و (20/6 درصد) در رتبه بعدی قرار دارد. همچنین سایر مفاهیم و نسبتهای آنها در جدول شماره 2 مشاهده می شود.

در ادامه برای هر یک از مقولههای مطرح شده مصادیق و شواهدی از متن مثنوی آورده شده است تا مسیر تفکر مولانا و تعبیری که خود او از مفاهیم مورد نظر داشته است، به عنوان نمونههایی چند ذکر شود.

اما نکته قابل توجه اینکه در اغلب ابیات مثنوی، هر جا که مفهوم "مرد" ذکر می شود، معمولاً صفات مثبت قبل یا بعد از آن آمده است و در مقابل هر جا که نامی از "زن" برده می شود، قبل یا بعد از آن، صفات منفی یا مضمونی کم ارزش درج شده است. در مواردی هم که مضمونی بینابینی، نه مثبت و نه منفی، منظور باشد، از مفهوم "مرد و زن" استفاده شده است.

دلیل این امر احتمالاً بازتاب فرهنگ غالب مرد محوری در اندیشه‌ها و روابط اجتماعی دوران معاصر مولاناست و او نیز برطبق الگوی معروف تبعیت نویسنده و شاعر از مناسبات و روابط فکری و فرهنگی عصر خود، نمی توانسته است به گونه‌ای متفاوت بیندیشد و ما به خوبی فضای فرهنگی و شیوه نگرش مردمان آن روزگار را به مرد و زن از مثنوی استنباط می‌کنیم. کمیت مفاهیم فوق در جدول زیر منعکس شده است.

جدول 2: مفاهیم اجتماعی مثنوی در زمینه نهاد خانواده (عرصه خصوصی)

رتبه	درصد	تعداد	مقوله‌های مورد بررسی
7	0/21	3	والدین
6	6/7	92	مادر
3	20/6	282	زن
5	8/2	112	پدر
1	30	409	مرد
4	8/4	115	کودک / کودکان
2	25/7	352	عشق
	100	1365	جمع

نمونه‌هایی از ابیات مرتبط با سه مقوله "مرد"، "زن" و "مرد و زن" به شرح زیر است:

چون قبول حق بود آن مرد راست / دست او در کارها دست خداست
 تا دل مرد خدا نامد به درد / هیچ قومی را خدا رسوا نکرد
 بنده یک مرد روشن دل شوی / به که بر فرق سر شاهان روی
 گفت پیغمبر که زن بر عاقلان / غالب آید سخت و بر صاحب دلان
 فضل مردان بر زن ای حالی پرست / ز آن بود که مرد پایان بین‌تر است
 قبله باطن‌نشینان ذوالمنن / قبله ظاهرپرستان روی زن
 آهن و سنگ ستم بر هم مزین / کاین دو می‌زایند همچون مرد و زن
 عقل باشد ایمنی و عدل جو / بر زن و بر مرد اما عقل کو
 آسمان مرد و زمین زن در خرد / هر چه آن انداخت این می‌پرورد

نهاد حکومت (عرصه عمومی)

همچون همه نهادهای اجتماعی دیگر، نهاد حکومت و سیاست نیز کارکردهای خاص خود را دارد. کارکردهای خاص نهادهای حکومتی جدید (در دنیای مدرن) عبارتند از:

- نهادمند ساختن هنجارها از طریق قوانین مصوب مجالس مقننه.
- اجرای قوانین تصویب شده
- حل و فصل درگیریهای موجود در میان اعضای جامعه
- برقراری خدماتی چون مراقبت بهداشتی، آموزشی، رفاه و نظایر آنها
- حمایت شهروندان در برابر حملات ملت‌های دیگر و حفظ هوشیاری ملت در برابر تهدیدهای خارجی (کوئن، 1372 : 114)

در بررسی آموزه‌های اجتماعی مولوی در کتاب مثنوی، مقوله‌های مشخصی به قدرت، سیاست و حکومت معطوف بوده است. در این تحقیق مفاهیم مرتبط با نهاد سیاست در جدول زیر منعکس شده است:

جدول 3: آموزه‌های اجتماعی مثنوی در زمینه نهاد حکومت (عرصه عمومی)

رتبه	درصد	تعداد	مقوله‌های مورد بررسی
2	14	118	شاه
1	48/9	410	سلطان
4	11/0	92	مردم / مردمان
8	0/4	4	رعیت
5	6/2	52	عدل
3	11/6	98	ظلم / زور
6	5/8	49	قدرت
7	1/7	15	خان
		838	جمع

اطلاعات جدول مزبور حکایت از تاکید مضاعف مولانا در مثنوی بر دو مقوله دوران ساز «سلطان» و «شاه» است. این کاملاً طبیعی است زیرا در جامعه استبداد زده شرقی اساس مدنیت و فرهنگ بر سلطان‌گرایی و شاه‌پرستی استوار بوده و شعر و زبان مولانا انعکاس این

گفتمان مسلط زمانه است. البته شاه و سلطان در مثنوی به تمامی، معنای سیاسی ندارد و بعضاً معنای عرفانی و مذهبی خاص صوفیان را به ذهن متبادر می‌کند. در معنای اخیر سلطان و شاه هم تعبیری از خداوند و هم در برخی موارد تعبیری در خصوص پیامبر و دیگر بزرگان دین و اولیای خداست.

ولی نگارنده تعابیر و مفاهیمی از این دو مقوله را که صرفاً به نهاد سیاست و حکومت مربوط می‌شود، استخراج و طبقه‌بندی کرده است.

در مجموع سلطان در مثنوی حداقل 410 مورد معادل 48/9 درصد در قیاس با سایر مقوله‌های مرتبط با نهاد سیاست و حکومت تکرار شده است. به دنبال آن «شاه» با 118 مورد تکرار، رقم 14 درصد را به خود اختصاص داده است. شاه و سلطان در جمع بیش از 60 درصد تکرار شده است که موید تحلیل فوق می‌باشد.

در مراتب بعدی مفاهیمی همچون ظلم و زور با 98 مورد تکرار و 11/6 درصد، مردم با 92 مورد و 11 درصد، عدل با 52 مورد و 6/2 درصد، قدرت با 49 مورد و 5/8 درصد، «خان» با 15 مورد و 1/7 درصد و بالاخره رعیت با 4 مورد و 0/4 درصد در رتبه‌های 1 تا 7 طبقه بندی شده است. نمونه‌هایی از اشعار مثنوی در ارتباط با نهاد سیاست و حکومت و مفاهیم و مقوله‌های آن استخراج و طبقه بندی شده است.

از محبت شاه ، بنده می‌کنند	از محبت مرده زنده می‌کنند
نه به مخزنها و لشکر شه شود	شاه آن باشد که از خود شه بود
چرخ اخضر خاک را خضرا کند	خوی شاهان در رعیت جا کند
ای تو بسته‌ی نوبت آزادی مکن	هین به ملک نوبتی شادی مکن
جمله بی معنی و بی مغز و مهان	جنگ خلقان همچو جنگ کودکان
دان که بهر خویش دامی می‌کنی	ای که تو از ظلم چاهی می‌کنی
ظلم چه بود آب دادن خار را	عدل چه بود آب ده اشجار را
ظلم بر صادق دلت چون می‌دهد	گر ترا صدقی است اندر دین خود

نهاد دین

مهم‌ترین کارکردهای اجتماعی نهاد دین را می‌توان در محورهای زیر خلاصه کرد:
- کمک به افراد در پیدا کردن هویت اخلاقی

- فراهم آوردن تفسیرهایی برای تبیین محیط طبیعی و اجتماعی خود
 - بالا بردن روحیه اجتماعی افراد، انسجام اجتماعی و همبستگی گروهی (کوئن، 1372 : 11)
 به کارکردهای فوق می توان دو کارکرد دیگر یعنی ایجاد آرامش و دادن پاسخ به سوالات اساسی بشر را اضافه نمود.
 موارد و مفاهیم مرتبط با نهاد دین و پراکندگی آنها در کتاب مثنوی و نسبت هر کدام در جدول زیر تلخیص شده است.

جدول 4: آموزه های اجتماعی مثنوی در زمینه نهاد دین

رتبه	درصد	تعداد	مقوله های مورد بررسی
1	39/1	421	خدا
8	1/7	18	انسان
2	19/6	211	دین
9	1/4	15	مذهب
4	8/5	92	مسجد
7	4/8	52	برادری
3	9/7	105	خیر
5	8/1	88	حسد
6	6/7	73	شر
	100	1075	جمع

در این جدول سلسله مراتبی از مفاهیم و مقوله های بررسی شده در خصوص نهاد دین در مثنوی فهرست شده است. مفهوم «خدا» به عنوان مفهومی کلیدی در ادیان در مثنوی هم بیشترین موارد تکرار را به خود اختصاص داده است. این مفهوم حداقل 421 بار در کتاب مذکور تکرار شده است که معادل 39/1 درصد کل مقوله های مرتبط با نهاد دین است. در مرتبه بعدی خود مفهوم «دین» قرار دارد که با 211 مورد، تکراری معادل 19/6 درصد داشته است. سومین مفهوم از این مجموعه «خیر» است، با 105 مورد تکرار و 9/7 درصد موارد، در رتبه بعدی اهمیت جای دارد. مفاهیمی همچون مسجد، برادری، انسان و بالاخره مذهب در رتبه های بعدی اهمیت طبقه بندی شده اند.

در اینجا برای نمونه، اشعار مرتبط با مفاهیم و ابعاد نهاد دین از مثنوی استخراج و شاهد مثال آورده شده است.

در میان جاهلان گردد هلاک	حیف می آمد مرا کان دین پاک
ننگرد در خویش نفس گبر را	حمیت دین خواند او آن کبر را
همنشین حق بچو با او نشین	اهل دین را باز دان از اهل کین
کفر تو دیبای دین را زنده کرد	گند کفر تو جهان را گنده کرد
نیست الا حیلت و مکر و ستیز	مر سیه رویان دین را خود جهیز
زندگی زین جان و سر ننگ من است	دین من از عشق زنده بودن است
در جفای اهل دل جد می کنند	ابلهان تعظیم مسجد می کنند

در اینجا مهم ترین ارزش های اجتماعی و مفاهیم متضاد با آنها در مثنوی که در چارچوب این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است، در جدول زیر طبقه بندی شده و فراوانی و نسبت هر یک به تفکیک آمده است.

جدول 5: ارزش های اجتماعی و ضد ارزش ها متضاد آن در مثنوی به ترتیب اهمیت و فراوانی

درصد	تعداد	مفهوم متضاد (ضد ارزش ها)	درصد	تعداد	ارزش های اجتماعی
11/6	97	جنگ	2/0	16	صلح
11/7	98	ظلم/ زور	6/5	52	عدل /عدالت
10/2	85	جهل	25/7	205	علم
21/6	180	کینه / دشمنی	44/1	352	عشق
30/5	254	حرص / طمع	2/1	17	قناعت
13/8	115	فقر	17/4	139	ثروت (مال)
0/2	2	استبداد / تعصب	2/0	16	آزادی و تسامح
100	651	جمع	100	797	جمع

در این جدول پراکندگی ارزش های اجتماعی منتخب در مثنوی نشان می دهد که بیشترین تاکید مولانا بر مقوله "عشق" است که وجه بارز شخصیت و منش خود مولانا به عنوان عارف و ادیبی عاشق است. این مفهوم 352 مورد معادل 44/1 درصد در مثنوی تکرار شده است.

مفهوم بعدی از مجموعه ارزش های اجتماعی منتخب در این پژوهش، مفهوم و مقوله "علم" است که جمعاً 205 مورد و معادل 25/7 درصد تکرارپذیری داشته است. سایر ارزش های اجتماعی در این بررسی در جدول فوق به تفکیک ذکر شده است و در مقابل هر مفهوم متضاد آن (ضد ارزش ها) نیز به تفکیک موارد تکرار و درصد طبقه بندی شده است. در مجموع موارد نیز ارزش های اجتماعی مورد نظر 797 مورد تکرار شده و مفاهیم متضاد با آنها نیز جمعاً 831 مورد در مثنوی ذکر شده است. در خصوص همه این موارد در صفحات آتی توضیح داده خواهد شد.

بحث و نتیجه گیری

در گزاره های نظری بیان شد که چرا و چگونه یک اثر ادبی موفق و مهم تلقی می شود. نقل مضامین و مفاهیم مثنوی در مبحث یافته های تحقیق نشان داد که در هر یک از معیارهای مطرح شده، مثنوی قدرت مقاومت در برابر نقد را داراست و پاسخگوی معیارها و ملاک های ارزشیابی است.

بیشترین تاکید مثنوی بر نهاد خانواده بوده است که نسبتی معادل 29/8 درصد از کل 4471 مورد بررسی شده در پنج نهاد اجتماعی اصلی را در بر می گیرد. کمترین تاکید از این نوع بر نهاد آموزش و پرورش است که نسبتی معادل 7/7 درصد را شامل می شود. در این راستا نهاد دین، نهاد اقتصاد، نهاد سیاست به ترتیب در رتبه های 3 و 4 و 5 طبقه بندی می شود.

در این پژوهش معلوم شد که اهمیت جهانی و بین المللی مولانا به واسطه خصلت اسطوره ای مثنوی و دیگر آثار فاخر اوست. مثنوی طنین صدادر گروه های اجتماعی متعددی است و جزو معدود آثار ادبی - عرفانی است که حتی در بین افرادی با اعتقادات دینی کمرنگ و حتی عقاید غیردینی و غیرمسلمان مخاطبان و طرفداران وسیعی دارد. مثنوی از این حیث فخر ادبیات ایران و موجب شناسایی و شهرت فرهنگ و تمدن ایرانی و اسلامی است. واقعیت این است که بخشی مهم از احترام و اکرام ایرانیان در میان ملت ها و فرهنگ های دیگر به واسطه آثار مولانا فراهم آمده است و البته مولانا یکی از این مفاخر است.

مولوی زبان جهانی عقل و علم را درک کرده و ترویج می کند. او به روح واحد بشری و سرشت یگانه انسان ها عقیده دارد. از این رو مثنوی را کتابی برای انسان و نردبانی برای بالا رفتن

و صعود به معرفت و ادراک و کمال می‌داند.

این برداشت از مثنوی کاملاً واقع‌بینانه است و به همه مناقشه‌ها در باب ملیت مولانا خاتمه می‌دهد و مضمون‌هایی پدید می‌آورد که دلالت بر تعلق او و علاقه او به همه بشریت دارد. ولی اگر اصرار بر این باشد که بالاخره مولانا چه ملیتی دارد و به اصطلاح «کجایی» است، باید گفت او یک ایرانی است، زیرا خاستگاه او، فکر او، شیوه استدلال او، تمثیل‌ها و تشبیه‌های او، الگوی اندیشه ورزی او، همچون زبان و بیان او ایرانی است و به حوزه فرهنگی و تمدنی ایران تعلق دارد.

با وجود برجستگی‌های خاص مثنوی که پیش از این برشمردیم، تفکر اجتماعی مولانا قابل نقد کارشناسانه نیز هست. هر چند این نقد از منظر جامعه‌شناختی و از فراز قرن‌ها به این اثر ادبی کلاسیک وارد می‌شود، ولی چیزی از ارزش آن نمی‌کاهد. بنابراین نقد این پژوهش نقدی عصری به اثر و محتوایی است که خود بیش از هر چیز «عصری» است و اگر امروزه مثنوی فراتر از عصر خود مخاطب دارد و محبوبیت، این به عمق مضامین و اصالت دعوت‌ها و حکمت‌های آن مربوط می‌شود.

نکته قابل توجه در نقد مثنوی این است که همین وزن و اهمیت مرجع گونه مولانا و مثنوی موجب می‌شود که مخاطبان آن در طول قرن‌ها، طرز تلقی و قضاوت خود را درباره امور و پدیده‌ها، تابعی از برداشت و تحلیل مولانا و همگنان او بدانند. این امر پیامدهایی دو وجهی دارد. مخاطبین و پیروان یا تمسک به فکر مولانا، افق‌های روشن تری از جهان، انسان و زندگی را به تماشا می‌نشینند و به اصطلاح روشن‌تر و آگاه‌تر می‌شوند، ولی از سوی دیگر، بخش‌هایی از معرفت عصری او را که امروزه پاسخگوی نیازها و چالش‌های مردم ما و مردمان مخاطب مولانا در دیگر جامعه‌ها نیست، چگونه باید از فرهنگ و باورهای مردم زدود؟

پیش از این، دیدگاه مولانا را در باب زنان مرور کردیم. آنچه او در خصوص این نیمه از پیکره اجتماع می‌سراید، پژواک تفکر و نگرش نظام اجتماعی مرد سالار و نامتوازن عصر او بود، مولانا اما، این فرهنگ را نگاشت، تثبیت کرد و از طریق مثنوی ترویج نمود. اکنون مثنوی و مولانا هر دو مرجع و ملجاء یک فرهنگ، فرهیختگان، شاعران، خطیبان و مردمان و شهروندان‌اند، آنها نیز وقتی در باب زن به داوری می‌نشینند، تحلیل و قضاوت مولانا و بزرگان دیگر چون او را معیار داوری و بلکه ملاک گفتار و رفتار خود در جامعه و به ویژه در قبال زنان قرار می‌دهند و حتی از مثال‌ها و تشبیه‌های او و دیگر بزرگان ادب ایران بهره می‌برند. این واقعیت

است که بزرگان از هر نظر بزرگ اند. وقتی از آنان می آموزیم، در مسیر بزرگی و کمال گام می نهیم، و نیز وقتی تحلیل و تبیینی عرضه می کنند که اینک نمی توان بدان اسلوب اندیشید، باز هم گریز از سیطره فکر بزرگ آنها، مقدور نیست و یا به دشواری امکان پذیر است. اکنون اگر به پرسش آغازین این نوشتار برگردیم که در عصر حاضر و در جامعه کنونی، تا چه حد می توان از مولانا آموخت و تفکر اجتماعی او تا چه حد برای جامعه و فرهنگ معاصر ما کاربرد دارد، پاسخ این است که تفکر مولانا را باید در روند تکامل اندیشه بشری تحلیل کرد. بسیاری از اندیشه های او فقط در قالب فکر و فرهنگ زمانه اش قابل هضم و جذب است، از جمله آنچه او درباره مقام و منزلت زن و مقوله هایی از این دست می گوید، هم باید از مولانا آموخت و هم به نقد آن پرداخت و این دقیقاً همان نقد واقع بینانه یک اثر ادبی و اجتماعی است.

امروزه اگر کسی در جستجوی بازخوانی مقام و منزلت انسان، در جهان هستی و جامعه و فرهنگ بشری باشد، بی تردید یکی از منابع معتبر در این باب مثنوی است و ما او را به این چشمه جوشان انسان دوستی و کرامت بشری، ارجاع می دهیم. همچنین است اگر کسی دیگر، در جستجوی مستندات و شواهد در اثبات کهنتری زن و خار داشت این جنس از بنی نوع آدم باشد، او نیز منبعی غنی خواهد یافت بنام «مثنوی» که هر چه می خواهد در آن در خصوص زن با آن رویکرد خاص خواهد یافت. پس به راستی این تناقض چگونه قابل حل است؟

پاسخ این است که آثار و منابعی مانند مثنوی با همه اصالت و اهمیت خود، اثری نسبی هستند و نباید آموزه های آن را یکسره و بی هیچ نقد و درنگی پذیرفت. در بهترین شرایط یک نویسنده با شاعر یا هنرمند می تواند انعکاس. نیازها و گفتمان زمانه خود باشد، و هر چه از زمان خود فاصله می گیرد، معارف و مضامین او رفته رفته رنگ می بازد و این کاملاً طبیعی و قابل پیش بینی است. مولوی نمی توانست درباره زن به گونه ای دیگر بیندیشید و با درباره کودکان و یا پادشاهان و... ولی ما امروز درباره هر یک از این پدیده های اجتماعی به گونه ای دیگر می اندیشیم. پس باید بیاموزیم که اگر در جستجوی مقام و منزلت انسان و نوع بشر و هویت و روح مشترک و سرشت یگانه او هستیم، حتی امروز به مولانا مراجعه کنیم، اما در فرازی دیگر اگر می خواهیم درباره سایر پدیده ها، از جمله زنان و کودکان و شیوه سیاست ورزی بدانیم، دیگر مولانا را مقتدای خود تلقی نکنیم. در این موارد خاص ما به منابع عصری خود نیاز داریم و به آموزه هایی فراخور این زمان. با کمی جستجو در مثنوی در می یابیم که خود مولانا نیز بیش از

آنکه مخاطب را به پیروی از خود فراخواند، اغلب به خردورزی و روشن‌بینی فرا می‌خواند. او این مهم را ماموریت مثنوی می‌داند.

خاصیت میان رشته‌ای معارف و آموزه‌های مثنوی و منابع مشابه، این ظرفیت را پدید می‌آورد که گروه‌ها و رشته‌های علمی متنوع در آن کاوش کنند. پژوهش‌های مشترکی را رقم زنند. این طرح‌ها نه تنها به شناخت بهتر مثنوی، اندیشه‌های مولانا و بزرگان این سرزمین خواهد انجامید، بلکه تجربه مطالعات میان رشته‌ای را نیز در بین دانشجویان، استادان و پژوهشگران تقویت خواهد کرد.

کاوش در مثنوی با سبکی که در این مقاله در پیش گرفته شده است، جای بررسی بیشتری دارد. به نحوی که یک مطالعه جامع و فراگیر مستلزم طرحی با ابعاد وسیع است و در نهایت نتایج حاصل خواهد شد که مثنوی به تمامت واکاوی و بازشناسی شود. در چنان مطالعه‌ای مجموعه‌ای از یافته‌ها رقم خواهد خورد و حداقل دستاوردهای قابل پیش‌بینی آن به شرح زیر است.

- مطالعه و شناخت ارزش‌های اجتماعی در مثنوی
- مطالعه و شناخت هنجارهای اجتماعی در مثنوی
- طبقه‌بندی اقوام و قومیت‌ها در مثنوی و تحلیل جامعه‌شناختی آن
- شناخت نهادهای اجتماعی
- طبقه‌بندی و تحلیل فرقه‌های دینی و فلسفی در مثنوی
- شناسایی و تحلیل آیات به کار رفته در مثنوی
- شناخت و تحلیل و قشربندی اجتماعی در مثنوی و مشاغل و پایگاه‌ها و نقش‌های اجتماعی
- شناخت انواع و کیفیت طرح انحرافات اجتماعی در مثنوی
- شناخت و تحلیل وضع ملت‌ها و فرهنگ‌ها
- شناخت و تحلیل وضعیت گیاهان و حیوانات در مثنوی
- تحلیل وضعیت ابزارها و وسایل کار و تولید در مثنوی
- شناخت و تحلیل لباس‌ها و خوراکی‌ها
- شناخت، تحلیل و طبقه‌بندی مکان‌ها، شهرها و کشورها
- طبقه‌بندی و تحلیل انواع رشته‌های علمی و هنری در مثنوی
- طبقه‌بندی و تحلیل شخصیت‌ها و نام‌های مطرح شده در مثنوی

این چنین طرح پژوهش به نوبه خود یک مجموعه قابل قبول را فراهم می آورد و احتمالاً به نقد و ارزیابی نظریه های علمی و جامعه شناختی در حوزه ادبیات فارسی کمک خواهد نمود.

منابع

- اسلامی ندوشن، م. ع. (1383). **چهار سخنگوی وجدان ایران**، نشر قطره، تهران.
- اسلامی ندوشن، م. ع. (1388). **پدر و پسر؛ معشوق آنها کیست؟** (متن سخنرانی). روزنامه اطلاعات 11 آذر ماه 1388. ص 6.
- اوجبی، ع. (1387). **مولانا**. نشر خانه کتاب. چاپ اول. تهران.
- بلخی، ج. م. (1382). **مثنوی معنوی**.
- ترابی، ع. ا. (1385). **جامعه شناسی ادبیات فارسی**. انتشارات فروزش تبریز.
- زرین کوب، ع. (1382). **پله پله تا ملاقات خدا**. انتشارات علمی. چاپ بیست و یکم. تهران.
- ستوده، ه. ا. (1388). **جامعه شناسی در ادبیات**، انتشارات ندای آریانا تهران.
- علی احمدی، ا. (1388). **بررسی و تحلیل محتوای گلستان سعدی**، گزارش پژوهش در دانشگاه آزاد اسلامی واحد آشتیان (زیر چاپ).
- فروزانفر، ب. ا. (1384). **زندگینامه مولانا مشهور به مولوی**. انتشارات زوار. چاپ 7 تهران.
- کاشفی، ح. (1386). **لب لباب مثنوی**. نشر اساطیر. تهران.
- کوئن، ب. (1382). **مبانی جامعه شناسی**. ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل. انتشارات سمت. تهران.
- ملک پور، ع. (1386). **اهمیت آموزه های مولانا برای انسان معاصر**. کنگره بین المللی بزرگداشت مولانا. تهران